

درباره «قاعده قلب» و چند نکته عروضی دیگر

ابوالحسن نجفی

آقای احمد سمیعی، در مقاله ممتّعی در نقد تصحیحات قیاسی در دیوان قوامی رازی، که در شماره گذشته نامه فرهنگستان به چاپ رسید^۱، ایرادات مصحح را بر وزن بسیاری از ابیات مردود دانسته و بحق متذکر شده‌اند که عبارت نص از حیث وزن اشکالی ندارد و تشکیک مصحح وارد نیست. تقریباً تمامی این موارد شامل ابیاتی می‌شود که یک مصراع آنها بر وزن «مفعول مفاعیل فاعولن» و مصراع دیگر بر وزن «مفعول مفاعیل فاعولن» است و آقای سمیعی، به حکم «قاعده قلب»، وزن همه آنها را صحیح دانسته‌اند. امروزه اختلاط این دو وزن در یک قطعه شعر به گوش فارسی‌زبانان ناخوش می‌آید و مصحح نیز، درست به همین علت، آن ابیات را مخدوش دانسته و سعی کرده است تا با تغییر عبارت آنها را «تصحیح» کند. از این جا می‌توان نتیجه گرفت که لابد زمانی کاربرد قاعده‌ای به نام «قلب» در شعر فارسی جایز بوده است و امروزه ظاهراً دیگر جایز نیست. اما این قاعده دقیقاً چیست و کاربرد آن در کجا جایز است و در کجا جایز نیست و چرا بعضی آن را موزون و بعضی ناموزون می‌پابند؟ غرض از یادداشت حاضر بررسی همین مسئله است.

مقایسه دو وزن مذکور در فوق نشان می‌دهد که اختلاف آنها در تقابل دو جزء

۱) «تبصره‌ای بر تصحیحات قیاسی محدث ارموی در چاپ دیوان قوامی رازی»، نامه فرهنگستان، سال ۴، شماره ۴ (زمستان ۱۳۷۷)، ص ۶ تا ۲۷.

«مفاعیل» و «مفاعلن» در دو مصراع یک بیت است. در عروض قدیم، این دو جزء را در این وزن از زحافات «مفاعیلن» می‌شمارند و اولی را «مکفوف» و دومی را «مقبوض» می‌نامند. عروض جدید آنها را به صورت زیر تقطیع می‌کند:

$$\begin{aligned} & \text{U} - - \text{U} \quad (\text{مفاعیل}) \\ & - \text{U} - \text{U} \quad (\text{مفاعلن}) \end{aligned}$$

تفاوت آنها، چنان‌که پیداست، در این است که در اولی یک هجای بلند پیش از یک هجای کوتاه آمده (U —) و در دومی، برعکس، هجای کوتاه پیش از هجای بلند قرار گرفته است (— U). از این جا برمی‌آید که گویا شاعر می‌تواند به دلخواه خود جای یک هجای بلند و کوتاه را، به شرطی که در کنار هم واقع باشند، تغییر دهد بی‌آن‌که وزن معیوب شود. در عروض جدید، این را «قاعده قلب» می‌نامند.

نخستین کسی که اصطلاح «قاعده قلب» را مطرح کرده و آن را از زمره «اختیارات شاعری» شناخته است ظاهراً دکتر پرویز ناتل خانلری بوده^۲ و پس از او این اصطلاح و شرح مربوط به آن در اغلب کتاب‌های عروض به عین عبارت یا به نقل معنی تکرار شده است.

نخستین ایرادی که بر این قاعده می‌توان گرفت این است که اگر آن را واقعاً «قاعده» می‌دانیم پس به حکم روش‌شناسی علم باید مَطْرَد باشد، یعنی شامل همه موارد شود و حال آن‌که در اکثر موارد مطلقاً روایی ندارد، از جمله فی‌المثل در دو بیت زیر:

کاشکی جز تو کسی داشتمی یا به تو دسترسی داشتمی
(خاقانی)

درد عشقی کشیده‌ام که می‌پرس زهر هجری چشیده‌ام که می‌پرس
(حافظ)

$$\begin{aligned} & - \text{U} \text{U} - - \text{U} \text{U} - - \text{U} - \quad (\text{وزن بیت اول}) \\ & - \text{U} \text{U} - \text{U} - \text{U} - - \text{U} - \quad (\text{وزن بیت دوم}) \end{aligned}$$

(۲) ابتدا در تحقیق انتقادی در عروض فارسی، تهران، ۱۳۲۷، ص ۱۴۰-۱۴۱ و سپس در وزن شعر فارسی، تهران، ۱۳۳۷ (و چاپ‌های متعدد).

تفاوت میان این دو وزن نیز در تقدّم و تأخّر یک هجای کوتاه و یک هجای بلند است، اما هرگز نمی‌توان این دو وزن را در یک قطعه شعر به هم آمیخت.

هم‌چنین است وزن‌های دو بیت زیر که نمی‌توان یکی را به جای دیگری به کار برد:

بدین خرّمی جهان بدین تازگی بهار بدین روشنی شراب بدین نیکویی نگار
(فرخی سیستانی)

گرت هست سر ما سر و ریش بجنبان وگر عاشق شاهی روان باش به میدان
(مولوی)

وزن بیت اول) — U — / U — — U // — U — / U — — U

وزن بیت دوم) — — U / U — — U // — — U / U — — U

مسلماناً بیش از صد وزن مختلف در شعر فارسی می‌توان برشمرد که پیش و پس کردن هجای کوتاه و بلند در آنها موجب ناموزون شدن شعر به گوش هر فارسی‌زبان و معیوب شدن آن به نظر هر عالم عروض خواهد بود. پس ما در این جا نه با «قاعده» بلکه با «عارضی» سروکار داریم که وقوع آن در شعر فارسی بسیار محدود و منحصر به دو حوزه است. در زیر به شرح یکی از این حوزه‌ها که به مقاله آقای سمیع‌ی مربوط می‌شود می‌پردازیم.

از جمله اوزان متعدد شعر فارسی دو وزن زیر بی‌آن‌که همانند باشند مشابهت بسیار با هم دارند. تقطیع این دو وزن را بر طبق عروض جدید و قدیم ذکر می‌کنیم:

(۱) — — U / U — — U / U — — U / U — — U (مفعولٌ مفاعیلُ مفاعیلُ فعولن)

(۲) — — U / U — — U / — U — U / U — — U (مفعولٌ مفاعلن مفاعیلُ فعولن)

چنان‌که پیداست، اختلاف میان این دو وزن در مقدّم و مؤخّر بودن یک هجای بلند و کوتاه متوالی است. با این‌که این دو وزن دو منشأ جداگانه دارند چون اختلافشان اندک است از دیرباز آنها را هموزن شمرده و در یک قطعه شعر به هم آمیخته‌اند. شاهدی که برای آن در المعجم فی معایر اشعار العجم^۳ ذکر شده بیت زیر است:

(۳) اثر شمس الدین محمد بن قیس رازی، چاپ مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۶.

غَمَّاز بِ مُطَبَّقٍ بِهِ وَ بَدْخَوَاهُ بِهِ دُوزَخ

من با تو نشسته روی بر روی نهاده (المعجم، ص ۱۲۴)

حال اگر به شیوه خانلری عمل کنیم (خانلری در طبقه‌بندی وزن‌ها زحافات را به کلی کنار می‌گذارد و برای انشعاب اوزان از یکدیگر متوالیاً یک یا دو هجا از پایان بلندترین مصراع هر وزن کم می‌کند و به همین نحو ادامه می‌دهد تا به وزن‌های کوتاه و کوتاه‌تر دست یابد و به این ترتیب یک «خانواده وزنی» یا، به اصطلاح خود او، یک «سلسله» تشکیل می‌شود)، اعضای دیگر این خانواده از این قرار خواهد بود:

(۳) — U / U — — U / U — — U / U — — (مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلُ فَعَل)

(۴) — U / U — — U / — U — U / U — — (مفعولُ مفاعِلن مفاعیلُ فَعَل)

این دو وزن منشأ اصلی قالب رباعی است و بیت زیر را، که هر کدام از مصراع‌هایش بر یکی از دو وزن فوق است، می‌توان شاهد آن آورد:

این قافله عمر عجب می‌گذرد

دریاب دمی که با طرب می‌گذرد (خیام)

اگر، بر طبق یکی از اختیارات شاعری^۴، به جای هر دو هجای کوتاه متوالی در وزن‌های فوق یک هجای بلند قرار دهیم، از وزن شماره ۳ هفت گونه وزنی (واریانت) و از وزن شماره ۴ سه گونه وزنی منشعب خواهد شد و به این ترتیب دوازده وزن مختلف رباعی که شامل تمامی اوزان رباعی است (یعنی دو وزن اصلی و ده گونه فرعی) به دست خواهد آمد.

حال باز هم یک هجا (یا در حقیقت دو هجا) از آخر قالب وزنی فوق کم می‌کنیم و به دو وزن دیگر دست می‌یابیم:

(۵) — — U / U — — U / U — — (مفعولُ مفاعیلُ مفاعیلن)

(۴) در شعر فارسی فقط دو اختیار شاعری داریم که عبارت‌اند از اختیار فاعلاتن (— U —) به جای فاعلاتن (— UU —) در آغاز مصراع و اختیار یک هجای بلند (—) به جای دو هجای کوتاه متوالی (UU) در میان مصراع. اما «قاعده قلب» را نمی‌توانیم اختیار سوم بدانیم، زیرا شمول ندارد و کاربرد آن، چنان‌که در مقاله حاضر خواهیم دید، تابع شرایطی بسیار محدود است.

(۶) — — U / — U — U / U — — (مفعولُ مفاعِلن مفاعیلن)

برای این قالب وزنی شاهدهای چندی در آثار شاعران قدیم یافت می‌شود که از آن میان به نقل دو بیت زیر اکتفا می‌کنیم:

عاجز شود از اشک و غریو من
هر ابر بهار گاه با بُختو (رودکی)

ز نهار مشو فتنه بر او زیر ا
حوری است ز دور و خوب گفتاری (ناصر خسرو)^۵

خسروی سرخسی (شاعر قرن چهارم) در قصیده‌ای که همه ابیاتش بر وزن شماره ۵ فوق است یک بیت آورده که مصراع اولش بر وزن شماره ۶ است:

مانا که هزارگونه جان داری
کاین همّت چندان نکشد یک جان

باز هم یک هجا از آخر قالب وزنی فوق کم می‌کنیم تا دو وزن دیگر به دست آید:

(۷) — — U / U — — U / U — — (مفعولُ مفاعیلُ فعولن)

(۸) — — U / — U — U / U — — (مفعولُ مفاعِلن فعولن)

این همان قالب وزنی مورد بحث آقای سمعی در مقاله مذکور است. آقای سمعی پانزده بیت از جای جای دیوان قوامی نقل کرده‌اند که مصاربع هر یک از آنها بر یکی از دو وزن فوق است، ولی به نظر مصحح دیوان، وزن همه این ابیات معیوب آمده است. محض نمونه یک بیت در زیر نقل می‌شود:

تا چند زند چشم تو آخر
بر جان برهنه تیر دلدوز

(۵) دیوان ناصر خسرو، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، ص ۳۵۰. ناگفته نماند که مصححان این دیوان نیز، به سبب عدم توجه به «قاعده قلب»، وزن مصراع اول بیت مذکور را نادرست دانسته‌اند (ص ۷۴۴). بخش «ابیات مورد شک». در چاپ قبلی دیوان ناصر خسرو، به تصحیح سید نصرالله تقوی، عبارت این مصراع در حاشیه کتاب «تصحیح» شده و به صورت «ز نهار مخور فریب او زیر» در آمده است تا موافق وزن مصاربع دیگر قصیده باشد.

اگر باز هم، به همین ترتیب، هجاهایی از آخر قالب وزنی فوق کم کنیم به اوزان دیگری دست می‌یابیم که شاهدهایی برای آنها در ادبیات فارسی می‌توان یافت. البته ادامه این کار در عمل محدودیتی دارد، زیرا به جایی می‌رسیم که عبارتِ مصراعِ چندان کوتاه می‌شود که کمتر شاعری رغبت می‌کند تا بر وزن آن شعری بگوید. محض نمونه یک وزن دیگر از همین خانواده را نقل می‌کنیم:

- (۹) — U / U — — U / U — — (مفعولُ مفاعیلُ فَعَلْ)
 (۱۰) — U / — U — U / U — — (مفعولُ مفاعِلنُ فَعَلْ)

شاهدی برای قالب وزنی فوق در المعجم آمده است با این تفاوت که مصراع اول آن بر وزن شماره ۱۰ و مصراع دوم بر وزن شماره ۹ است. تفاوت دیگر آن است که دو هجای کوتاه متوالی وزن شماره ۹ بر طبق اختیارات شاعری تبدیل به یک هجای بلند شده است:

جان از طرب و دل از نشاط
 تا بَتوانی باز مدار (المعجم، ص ۱۲۵)

استفاده از «قاعده قلب»، تا جایی که به این خانواده مربوط می‌شود، به مرور زمان در شعر فارسی رو به کاهش نهاده و از قرن ششم به بعد، جز در مورد رباعی (وزن‌های شماره ۳ و ۴)، دیگر به کلی منسوخ شده است. در همان قرن ششم نیز موارد استفاده از آن بسیار نادر است (فی‌المثل، چنان‌که آقای ذاکر الحسینی در حاشیه صفحه ۱۰ مقاله مورد بحث تذکر داده‌اند، در منظومه لیلی و مجنون نظامی گنجوی که بر وزن «مفعولُ مفاعِلنُ فَعولن» است حتی یک‌بار «مفاعیلُ» به جای «مفاعِلن» نیامده است). امروزه استفاده از این «قاعده» فقط در وزن رباعی هم چنان متداول است.

این بود یکی از حوزه‌های کاربرد «قاعده قلب». این «قاعده» یا بهتر بگوییم این استثنا، یک حوزه کاربرد دیگر هم دارد که بحث درباره آن محتاج فرصت دیگر و مقاله دیگر است.

در مقاله مورد بحث یکی دو نکته عروزی دیگر نیز هست که نیاز به توضیح دارد:
 ■ آقای سمیعی در جای‌جای مقاله خود (از جمله در صفحات ۹ و ۱۰) استعمال دو

هجای کوتاه را به جای یک هجای بلند از اختیارات شاعری دانسته‌اند و حتی در حاشیه صفحه ۱۰ «آوردن دو هجای کوتاه به جای یک هجای بلند» را در آثار شاعران معاصر مستند به قول نگارنده کرده‌اند. ولی آنچه من گفته‌ام و نوشته‌ام «آوردن یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه» است و نه برعکس. البته به نظر می‌آید که چه علی‌خواجه و چه خواجه علی و اگر «الف» بتواند جانشین «ب» شود لابد «ب» هم جانشین «الف» می‌شود. اما چنین نیست یا، به اصطلاح علوم ریاضی، معکوس قضیه صادق نیست. به عبارت روشن‌تر، به جای دو هجای کوتاه متوالی در میان مصراع همیشه می‌توان یک هجای بلند آورد، ولی به جای یک هجای بلند همیشه نمی‌توان دو هجای کوتاه آورد. بی‌آنکه بخواهم وارد بحث طولانی شوم با آوردن یک مثال مطلب را روشن می‌کنم. بیت دوم آغاز مثنوی مولوی را در نظر بگیرید:

کز نیستان تا مرا بپریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

اگر فارسی‌زبانی این بیت را نشنیده باشد و از او بخواهند که آن را از روی نوشته بخواند (البته همراه بیت اول) مسلماً بپریده‌اند را بپریده‌اند خواهد خواند و نه بپریده‌اند و حال آن‌که چه بسا در فارسی گفتاری و زندگی روزمره تلفظ بپریده‌اند را هرگز نشنیده و طبعاً خود نیز به کار نبرده باشد. وزن بیت مذکور، مانند همه ابیات دیگر مثنوی مولوی، این است:

— U — / — — U — / — — U —
فاعلاتن فاعلاتن فاعلن

اگر به جای هجای هشتم این وزن که یک هجای بلند است بتوانیم دو هجای کوتاه بگذاریم آن‌گاه می‌توانیم به جای بپریده‌اند (— U — —) بپریده‌اند (— U — U) بگوییم. و حال که نمی‌توانیم این کار را بکنیم این بدین معنی است که دو هجای کوتاه همیشه جانشین یک هجای بلند نمی‌شود. برعکس، یک هجای بلند را همیشه می‌توان جانشین دو هجای کوتاه متوالی کرد بی‌آن‌که وزن مخدوش شود و تاکنون هیچ استثنایی برآن در شعر فارسی دیده نشده است.

■ در صفحه ۱۷ مقاله مورد بحث بیت زیر آمده است:

بسنده شد از تو مردمِ آزاده روزی از تو نکرد کس آزادی
آقای سمیعی این شعر را بر وزن — / U — U — / U — — — U / U — — — (مفعولُ
فاعلاتُ مفاعیلن) دانسته و از این رو مصراع دوم را ناموزون یافته‌اند و احتمال داده‌اند که
باید «روزی ز تو نکرد کس آزادی» خوانده شود. به نظر من ضبط نص صحیح و وزن بیت
چنین است:

— — — / — U — U / — — U —
فاعلاتن مفاعلن مفعولن

بیت زیر مثال دیگری بر همین وزن است:

وقت گل شد هوای گلشن دارم ذوقِ جامِ مدام روشن دارم
(جامی)

در عروض قدیم این وزن را به نام «بحر خفیف مسدّس مخبون مشعّث» می‌شناسند.

■ در صفحه ۱۶ مقاله مورد بحث بیت زیر آمده است:

زهد و ورع پیشه گیر زور و شجاعت مبر

گر تو کنی کارزار بر تو شود کار زار

آقای سمیعی وزن آن را «دوری» دانسته و بر «مفتعلن فاعلانُ مفتعلن فاعلان» تقطیع
کرده‌اند که البته صحیح است و ایرادی بر آن نیست. اما ضبط بیت به این صورت مداخله
مصحّح است و در متن اصلی پیش از کلمه زور (در مصراع اول) یک «واو عطف» بوده که
مصحّح آن را غلط دانسته و حذف کرده است:

زهد و ورع پیشه گیر و زور و شجاعت مبر

گر تو کنی کارزار بر تو شود کار زار

آقای سمیعی متذکر شده‌اند که افزودن «واو عطف» شعر را ناموزون نمی‌کند و
بنابراین ضبط نص اشکالی ندارد. این سخن درست است، ولی در این حال وزن شعر
دیگر نمی‌تواند دوری باشد و تقطیع آن بر وزنی که آقای سمیعی پیشنهاد کرده‌اند صحیح
نمی‌نماید. زیرا، پس از افزودن «و»، تقطیع و وزن صحیح هر دو مصراع چنین خواهد بود:

— U — / — UU — / U — U — / — UU —
مفتعلن فاعلاتُ مفتعلن فاعلان

این وزن دیگر دوری نیست و مصادیق آن در شعر فارسی نادر بلکه معدوم است و اگر هم در کتب عروض شاهدهی برای آن آمده باشد به ظنّ قوی ساخته خود عروضیان است. از این رو، احتمال بسیار می‌رود که شعر، به گفته آقای سمیعی، دوری باشد که شواهد آن در شعر فارسی فراوان است. در این صورت، چنان‌که مصحح دیوان حدس زده است، باید «واو عطف» را زاید دانست.

□

